

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دیپلماسی روسیه در خاورمیانه: بازگشت به ژئوپلیتیک

◇
گزیده پژوهش‌های جهان: دیپلماسی روسیه در خاورمیانه: بازگشت به ژئوپلیتیک
بررسی و نظارت: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران -
معاونت پژوهشی
مؤلف: احسان صادقی
تاریخ انتشار: ۹۵/۶/۲۳
تلفن و دورنگار: ۷ - ۸۸۷۰۶۲۰۵
صندوق پستی: ۳۸۴۹ - ۱۵۸۷۵
نشانی اینترنت: www.tisri.org
کلیه حقوق مادی و معنوی این گزارش متعلق به مؤسسه تهران است. تکثیر، انتشار و یا واگذاری آن به دیگران به
هرصورت و بدون اجازه کتبی این مؤسسه مجاز نمی‌باشد.



دیپلماسی روسیه در خاورمیانه: بازگشت به ژئوپلیتیک^۱

نوشتار حاضر خلاصه‌ای است از مقاله «دیپلماسی روسیه در خاورمیانه: بازگشت به ژئوپلیتیک» که توسط مؤسسه فرانسوی روابط بین‌الملل منتشر شده است. نویسنده این مقاله آقای الکساندر شومیلین، مدیر مرکز تحلیل منازعات خاورمیانه در مؤسسه مطالعات آمریکا و کانادا در آکادمی علوم روسیه است.

به گفته نویسنده، رویکرد مسکو در قبال خاورمیانه دستخوش تغییراتی اساسی و واقعی از زمان شوروی و حاکمیت کمونیسم بر این کشور تا زمان حال حاضر شده است؛ در واقع می‌توان گفت راهبرد این کشور در قبال کشورهای منطقه که در زمان جنگ سرد ایجاد مناطق نفوذ برای مقابله با غرب بود، پس از فروپاشی شوروی برپایه منافع اقتصادی قرار گرفت و امروز شاهد نگاه عمل‌گرایانه مسکو به منطقه هستیم. در زمان جنگ سرد و تقابل میان شوروی و آمریکا، منطقه خاورمیانه برای روس‌ها جایگاهی مناسب برای مانورهای سیاسی و نظامی در تقابل با غرب بود و همچنین بازار مناسبی را برای تسلیحات و تجهیزات مدرن و ماشین‌آلات سنگین روسی ایجاد کرده بود.

به گفته نویسنده، در حال حاضر، رویکرد عمل‌گرایانه روسیه به خاورمیانه به‌وسیله بحران سوریه مورد آزمون قرار گرفته و لذا او سعی کرده تا در مقاله خود نگاهی دقیق و نزدیک‌تر به مختصات رویکرد روسیه به مسئله سوریه صورت داشته باشد. به باور نویسنده، سیاست روس‌ها در قبال خاورمیانه، چه در زمان شوروی و چه در زمان پس از فروپاشی، همواره

1. Russia's Diplomacy in the Middle East: Back to Geopolitics, Alexander Shumilin, ifri, May 2016.



از طریق چگونگی و نوع رابطه این کشور با غرب و به‌ویژه ایالات متحده آمریکا تعریف می‌گردد؛ برای مثال، در زمان جنگ سرد، با توجه به رقابت میان روس‌ها و آمریکایی‌ها، اتحاد جماهیر شوروی درصدد ایجاد اختلال در منافع غرب در منطقه از طریق متحدان و مشتریان خود در منطقه خاورمیانه بود؛ اما در دوره پس از شوروی و در دهه نود میلادی، با توجه به نزدیکی روسیه و آمریکا، شاهد گسترش روابط روس‌ها با کشورهای خاورمیانه، آن‌هم از طریق تعاملات و تبادلات اقتصادی بودیم.

در حال حاضر، برخلاف دوران شوروی، رهبران این کشور خواهان ایجاد و توسعه حوزه‌های نفوذ در منطقه خاورمیانه نیستند و مانند آن دوران، دولت‌های به‌اصطلاح مشتری خود را به وابستگی به همکاری نظامی و فنی و یا کمک‌های اقتصادی روس‌ها وادار نمی‌کنند. در دوران پیش از فروپاشی، همکاری روسیه با بعضی از دولت‌های عرب منطقه برپایه منطق مخالفت با غرب و ساخت سوسیالیسم در جهان در حال توسعه تعریف می‌گردید و مسکو کشورهای منطقه خاورمیانه را به دو اردوگاه طرفدار غرب و طرفدار شوروی تقسیم‌بندی کرده بود؛ اما اکنون روس‌ها تلاش می‌کنند که با تمام کشورهای منطقه تعامل داشته باشند.

با این حال نویسنده معتقد است که روس‌ها رویکرد اول سیاست، و سپس اقتصاد خود را که از دوران شوروی و جنگ سرد باقی مانده است حفظ نموده‌اند؛ برای نمونه، نویسنده سیاست روسیه در قبال ایران را مثال می‌زند. ایران با توجه به مواضع ضدغربی خود باعث شده است که روس‌ها رابطه دوستانه نزدیکی را با تهران برقرار نمایند. ایران از نگاه دستگاه سیاست خارجی روسیه نقشی حائز اهمیت را در آینده نظام جهانی چند قطبی دارد، اگرچه نویسنده به این نکته نیز اشاره می‌نماید که با برداشته شدن تحریم‌ها علیه ایران، این موضوع سبب شده است که تهران بار دیگر به بازار جهانی انرژی بازگردد و این مسئله باعث می‌شود که قیمت‌های جهانی نفت و گاز صادراتی روسیه کاهش یابد. مجموع این عوامل و محرک‌ها باعث شده است که روسیه به سیاست خاورمیانه‌ای خود همانند دوران جنگ سرد و رقابت‌های ژئوپلیتیکی آن زمان بازگردد.

نویسنده در بخش بعدی مقاله به بیان مواضع روسیه در قبال تحولات مرتبط با بهار عربی می‌پردازد و معتقد است که روس‌ها نگاه بدبینانه‌ای به اعتراضات مردمی در کشورهای عربی داشته‌اند؛ اگرچه آشکارا از سران آن کشورها نیز حمایت نکرده‌اند. از نگاه رسانه‌های



روسیه، سرنگونی متحدان سابق روسیه در منطقه، مانند: صدام حسین در عراق و یا معمر قذافی در لیبی سبب گردید که امروز شاهد به‌وجود آمدن و رشد رادیکالیسم اسلامی باشیم که این اقدامات را روسیه به آمریکا نسبت می‌دهد. هدف اصلی رسانه‌های دولتی روسیه رساندن این پیام به مخاطبان خود است که دموکراسی در کشورهای عربی مؤثر واقع نمی‌گردد و روسیه حاکمان اقتدارگرا را بر اسلام‌گرایان تندرو ترجیح می‌دهد.

نویسنده در مورد موضع‌گیری روسیه دربارهٔ منازعه سوریه بر این‌باور است که مقامات روس پشتیبانی خود را از نظام سوریه در همان ابتدا و به‌صورت علنی اعلام نمودند. معارضان سوری در همان ابتدای اعتراضات تلاش کردند که مقامات روسیه را مجاب نمایند در صورت همراهی این کشور با معارضان به‌منظور برکناری اسد، منافع روسیه در این کشور حفظ خواهد شد. نقش رسانه‌های وابسته به دولت روسیه در شکل‌دهی به افکار عمومی این کشور به‌منظور حمایت از بشار اسد حائز اهمیت بوده است؛ زیرا توانستند نگاهی خیروشرگونه را در مورد جنگ داخلی سوریه به افکار عمومی نشان دهند و نظام سوریه را به‌عنوان دولتی که با یک تهاجم خارجی تمام‌عیار از طرف غرب روبه‌روست و در مقابل تروریست‌های جهادی متعلق به داعش مقاومت می‌نماید به تصویر بکشند که در این میان، روس‌ها در کنار نیروی خیر قرار گرفته‌اند و آمریکا و متحدان این کشور در کنار نیروی شر ایستاده‌اند؛ زیرا از نیروی معارض با بشار اسد حمایت می‌کنند. همین تصویرسازی رسانه‌های روسی سبب شده است که کار برای دیپلمات‌های روس پیچیده گردد؛ زیرا بخشی از مخالفان اسد که روس‌ها به آنها برچسب تروریست زده‌اند، در مذاکرات مربوط به بحران سوریه مشارکت دارند و روسیه ناچار است آنها را به‌عنوان بخشی از فرایند مذاکرات در مورد آینده سوریه بپذیرد.

به گفته نویسنده، روسیه بر این‌باور است که نظام سوریه احتیاج به دموکراتیزه شدن دارد؛ با این حال، همچنان بر روی مشارکت بشار اسد در فرایند مذاکرات صلح و نقش این فرد در آینده سوریه تأکید می‌کند. مسکو در سال ۲۰۱۵ از تمامی معارضان سوری که به‌نوعی اسد نیز با آنها موافق است دعوت به‌عمل آورد تا در نشست موسوم به معارضان میهن‌پرست شرکت نمایند. این گروه‌ها شامل بازرگانان و روشنفکران مستقر در دمشق بودند که فقط با بخشی از سیاست‌های نظام سوریه مخالف بودند و در مقابل ائتلاف ملی که به‌زعم نویسنده، معارضان واقعی بشار اسد هستند، دعوت‌های مکرر وزارت خارجه روسیه برای شرکت در این نشست را نادیده گرفتند.



نویسنده مدعی است، روسیه در طی این فرایند متوجه ابعاد سنی - شیعی منازعه سوریه نیز شده است؛ برای مثال، وی از سفرهای متعدد شیوخ عرب خلیج فارس به روسیه و دیدار با مقامات عالی این کشور یاد می‌کند که درخواست توقف حمایت از بشار اسد و فاصله گرفتن از ایران را از مقامات روس دارند، اگرچه روسیه تلاش می‌کند که از مباحثات سیاسی مرتبط با بحران سوریه در گفت‌وگو با آنها اجتناب نماید و بیشتر بر روی جنبه‌های اقتصادی همکاری با اعراب خلیج فارس متمرکز شود. از طرف دیگر، یکی از دلایل ملاقات اعراب منطقه از روسیه، به‌زعم نویسنده، سرخوردگی آنها از سیاست دولت باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا، در قبال بحران سوریه به‌ویژه توافق روسیه و آمریکا بر سر خلع سلاح شیمیایی سوریه است؛ زیرا از نظر اعراب منطقه این توافق سبب شد که اسد همچنان بر سر قدرت باقی بماند و معارضان مسلح نیز رادیکالی‌تر گردند و درنهایت، داعش تقویت شود. براین اساس، اعراب به روسیه می‌روند تا بر سر بحران سوریه به فهم مشترکی با روس‌ها برسند.

نویسنده به تلاش‌های نظامی روسیه در بحران سوریه نیز اشاره می‌کند. از نظر وی، مداخله نظامی روسیه سبب شد که موازنه قدرت در میدان نبرد به سود نیروهای ارتش سوریه شود و مواضع دولت این کشور در مذاکرات تقویت گردد. بعد از سرنگونی بمب‌افکن روسی توسط جت‌های جنگی ترکیه در اکتبر ۲۰۱۵، نیروهای هوافضای روسیه، سیستم‌های موشکی زمین به هوا را در اطراف شهر لاذقیه مستقر نمودند و از این طریق، روسیه به یک عامل مهم و تأثیرگذار نظامی در سوریه تبدیل شد. نویسنده به این نکته اشاره می‌کند که منازعه سوریه نماد عدم قاطعیت و ناتوانی ائتلاف غربی و کشورهای عربی شده و با حضور نیروی هوافضای روسیه به بحران سوریه، روس‌ها این فرصت را پیدا کرده‌اند که نه تنها قاطعیت و قدرت نظامی خود را به نمایش بگذارند، بلکه موقعیت خود را به‌سوی تبدیل شدن به یک قدرت جهانی تغییر دهند. بعد از آغاز مداخله روسیه، رهبران کشورهای غربی و دولت‌های عربی روسیه را متهم نمودند که این کشور تروریست‌های داعش و جبهه النصره را مورد حمله قرار نمی‌دهد، بلکه به معارضان مسلح میانه‌رو مورد حمایت غرب حمله می‌کند.

نویسنده در بخش دیگری از مقاله خود اعتقاد دارد که روس‌ها خواهان ادامه فرایند مذاکرات بین‌سوری‌ها و طرف‌های درگیر هستند؛ فرایندی که می‌تواند به راه‌حلی باثبات برای حل منازعه سوریه منجر گردد، اگرچه تاکنون ابتکار روسیه در گردهم آوردن معارضان سوری و رسیدن به یک نتیجه با شکست مواجه شده است. روس‌ها در فرایند مذاکرات



می‌خواهند بدانند که کدام‌یک از طرفین مشارکت‌کننده، حضور روسیه بعد از کنار رفتن اسد در سوریه را تضمین خواهند کرد و منافع راهبردی این کشور را به رسمیت خواهند شناخت. یکی از دلایل اصلی مداخله نظامی روسیه نیز پیشرفت معارضان مسلح بود که سبب شد نظام اسد در دمشق مورد تهدید واقع شود و از طریق این مداخله شرایط خوبی برای مذاکرات فراهم آید. باین‌حال، این راهبرد هزینه‌هایی را نیز در پی داشت؛ از جمله: شدت گرفتن انتقادات غرب و کشورهای عربی منطقه از عملیات‌های نیروی هوایی روسیه و متهم نمودن این کشور به اینکه معارضان میانه‌رو را هدف قرار می‌دهد. مسکو این اتهامات را رد می‌کند؛ اما توانایی آن را ندارد که آنها را نادیده بگیرد؛ زیرا هزینه‌های سنگین نظامی و سیاسی این مداخله سنگین‌تر از پیش می‌شوند. در سازمان ملل متحد نیز قطعنامه ۲۲۶۸ شورای امنیت مورد رضایت متحدان روسیه یعنی ایران و سوریه واقع نشده است که یکی از دلایل ناراضی‌تری درخواست این قطعنامه از نیروهای ارتش سوریه به‌منظور به تعلیق درآوردن عملیات‌های خود در مناطق راهبردی این کشور همچون حلب، حما و درعا بوده است.

نویسنده در ادامه این سؤال را مطرح می‌کند که شرایطی که باعث خروج روسیه از این

منازعه به‌عنوان یک‌طرف پیروز شود چیست؟
وی در پاسخ این موارد را برمی‌شمرد: اول، دستیابی به توافقی با آمریکا، آن‌هم در سطح سران دو کشور که این تصور را ایجاد نماید که روسیه توانست بر انزوای خود غلبه نماید و ایالات متحده را وادار به پذیرش اهمیت روسیه در جهان کند؛

دوم، حفاظت از موضع برتر بشار اسد در مناطق غربی سوریه و در مذاکرات ژنو؛
سوم، به جریان انداختن فرایند مذاکرات از طرف روسیه؛
و چهارم، به‌کارگیری سلسله اقدامات و تدابیری که از تلفات نیروی انسانی و تجهیزات روس‌ها در خاک سوریه جلوگیری نماید.

تصمیم اخیر پوتین در عقب‌نشینی جزئی نیروهای روسی از خاک سوریه در راستای اقدامات ذکر شده قابل ارزیابی است که به ادعای نویسنده، این تصمیم به‌علت بالا گرفتن تنش بین روسیه و متحدان این کشور از جمله ایران در عرصه میدانی و همچنین جلوگیری از اقدام احتمالی ترکیه و عربستان سعودی که در پی ایجاد برنامه «ب» موردنظر خود در سوریه بودند اتخاذ شد.

نویسنده در نتیجه‌گیری اعتقاد دارد که سیاست خاورمیانه‌ای روسیه ترکیبی از عناصر



سیاست‌های این کشور در دوره شوروی است که خاورمیانه در آن دوره منطقه تقابل بین روسیه و غرب بود، با سیاست‌هایی که یلتسین در دوره ریاست‌جمهوری خود درپیش گرفته بود که آن دوره، اولویت‌های این کشور برپایه منافع اقتصادی قرار داشت. این ادغام به پوتین فرصت داده است که رویکردی عمل‌گرایانه را در قبال مسائل منطقه درپیش گیرد؛ برای مثال، روسیه با عربستان سعودی بر سر مسئله سوریه مخالف است؛ اما بر سر مسائل مرتبط با انرژی و فروش تسلیحات در چهارچوب روابط دوجانبه همکاری می‌کند. همچنین بخشی از اقدامات روسیه در منطقه، فرصت‌طلبانه است؛ برای مثال، از لغزش‌ها و شکست‌های آمریکا در خاورمیانه در سال‌های اخیر به نفع خود استفاده می‌کند که این موضوع با توافق آمریکا و روسیه بر سر خلع سلاح شیمیایی سوریه در سال ۲۰۱۳ نمود بیشتری یافت.

تصمیم پوتین برای عقب‌نشینی جزئی از خاک سوریه سبب شد که بخشی از تنش‌های این کشور با کشورهای عرب خلیج فارس کاهش یابد و روابط بین طرفین بر سر مسائل مرتبط با انرژی بهبود یابد. همچنین روسیه تمایل خود را برای همکاری با عرب‌های خلیج فارس در چهارچوب سازمان کشورهای صادرکننده نفت یعنی اوپک ابراز نموده است. درمقابل، نارضایتی سران اعراب از سیاست‌های دولت اوباما نیز سبب تقویت روند نزدیکی اعراب به روسیه شده است. به باور نویسنده، در آینده دور، نقش روسیه در منطقه به‌وسیله عواملی چون: نتایج مذاکرات سوریه، توانایی روسیه در ایجاد یک موازنه قدرت میان ریاض و تهران، و همچنین مواضع سیاست خارجی دولت آینده آمریکا که قرار است جانشین اوباما شود تعریف خواهد شد.